

www.ketab.ir

أبلوموف

| مارسل كويليه | محمدرضا خاکی |

| براساس زمان أبلوموف نوشته ا. ا. گنچاروف | سیاه‌نمادهای بی‌یکل: اروپایی (۴) |



اُبلوموف (Oblomov)/مارسل کوولیه (Marcel Cuvelier)/ترجمه محمدرضا
خاکی/سر ویراستار: مرتضی حسین زاده/ویراستار: آزاده هاشمیان/مدیر هنری
و طراح جلد: سیاوش تصاعدیان/چاپ اول/۱۳۹۰ تهران/۱۰۰ نسخه/چاپ
و صحافی پردیس دانش/شابک ۵-۳۰-۱۹۳-۵۶۰۰-۹۷۷۸/نشر بیدگل: تهران،
خیابان انقلاب، بین فروردین و فخر رازی، پاساژ فروزنده، طبقه دوم، واحد ۵۰۵/تلفن
۶۶۹۷۷۸۱۷-۶۶۴۷۷۶۵۷/فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین فروردین و فخر
رازی، پلاک ۱۲۷۴/تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷-۶۶۴۶۳۵۴۵/تلفکس: ۶۶۹۶۳۶۱۶/
www.bidgol.ir

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است
هر گونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است

| Bidgol Publishing co. | | تصویربیکل |

قیمت: ۴۸۰۰ تومان

/مشرشناسه: گنچاروف، ایوان آلکساندروویچ، ۱۸۱۲-۱۸۹۱ م.
Goncharov, Ivan Aleksandrovich/عنوان و تمام بیدآور:
اُبلوموف/ایوان آلکساندروویچ گنچاروف: ترجمه محمدرضا خاکی/
مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۳۹۰/مشخصات ظاهری: ۱۸۵ ص/
شابک: 5-30-5193-600-978 /وضعیت فهرست نویسی: قییا/
یادداشت: عنوان اصلی: Oblomov, 2006/کتاب حاضر از متن
فرانسه، ترجمه شده است./موضوع: نمایشنامه روسی - قرن ۱۹ م./
شناسه افزوده: خاکی، محمدرضا، ۱۳۲۹ - ، مترجم/رده بندی
کنگره: ۱۳۸۸ ۲۱ الف ۷ ی PG۳۳۷۱/رده بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۳
/شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۶۸۶۴۶/

مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل |

مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل، مجموعه‌ای منحصربه‌فرد از نمایشنامه‌هایی است که یا تازه‌حال به فارسی ترجمه نشده‌اند، و یا ترجمه‌مجددی از نمایشنامه‌هایی خواهد بود که از هر جهت لزوم ترجمه دوباره آن‌ها حس می‌گردد. این مجموعه تا حد امکان می‌کوشد تأکید خود را به جای ادبیات متن نمایشی، بر ویژگی اجرایی آن بگذارد، و بدین ترتیب به نیازهای اجرایی متون نمایشی پاسخ گوید.

معرفی جهان‌های متفاوت نمایشی، از اهداف اصلی این مجموعه خواهد بود؛ جهان‌هایی که تازه‌حال برای خوانندگان فارسی ناگشوده مانده‌اند، و یا سیاست‌های فرهنگی خاص، مانع از گشودن آن‌ها شده است. این مجموعه، برای این که حداکثر آثار نمایشی را پوشش دهد، خود به حوزه‌های کوچک‌تر زیر تقسیم شده است: کلاسیک‌ها، کلاسیک‌های مدرن، دنیای امریکای لاتین، بعد از هزاره، تک‌پردای‌ها، چشم‌انداز شرق، نمایشنامه‌های ایرانی، نمایشنامه‌های امریکایی، نمایشنامه‌های اروپایی. برای درک بهتر خواننده از دنیای نویسنده و متن او، هر نمایشنامه با یک مقاله یا نقد همراه خواهد شد.

دبیر مجموعه

علی‌اکبر علیزاد

| فهرست |

۹	گنجاروف ابلوموف است
۱۳	درباره مارسل کوولیه
۲۳	نمایشنامه

گنجاروف ابلوموف است |

ایوان الکساندر وویچ گنجاروف^۱ در سال ۱۸۱۲ در شهر سیمبریسک؛ در خانواده‌ای بازرگان و از همه لحاظ شبیه به خانواده ایلیا ایلچ ابلوموف^۲ به دنیا آمد. در ۱۸۴۷ به سنت پترزبورگ رفت و شروع به چاپ شعر، داستان کوتاه و سفرنامه کرد. گنجاروف ده سال تمام را صرف نوشتن شاهکار جاودانه‌اش، ابلوموف کرد. از سال ۱۸۴۷ که شروع به طراحی این رمان کرد و یک فصل از آن را به رشته تحریر درآورد، مدام جملات و یا کلماتی را که باید در آن به کار می‌برد یادداشت می‌کرد. یک کلمه آغازگر بخش‌هایی از رمان در اندیشه و فکر او می‌شد. در طول سال‌ها، گنجاروف درست همانند قهرمان رمانش، ابلوموف، در تخیل خود تمام بخش‌های رمانش را تصور می‌کرد، بی‌آن‌که جمله‌ای از آن را

روی کاغذ بیاوردا او جتی به جهانگردی پرداخت و از سرزمین‌های مختلفی دیدار کرد. شرح مفصلی دربارهٔ سفرش به ژاپن نوشت، بی‌آن‌که لحظه‌ای از فکرکردن دربارهٔ رمان ایلوموف دست کشیده باشد. سال‌ها می‌گذشتند و گنجاروف پیر می‌شد: «درگیر نوعی مالیخولیا شده بود که تا حد آشفتگی و فشارهای فیزیکی پیش رفته بود». هم از کارگریزان بود، هم از مردم. ناامید از این‌که نتواند روزی شاهد به‌پایان رسیدن رمانش باشد، به اصرار دوستانش، در ماه ژوئن ۱۸۵۷ برای درمان و استراحت به چشمه‌های معدنی مارینباد^۱ رفت. طی سه روز اول دچار کسالتی مرگ‌آور شد اما پس از آن، بر حسب اتفاق، به یاد رمان ایلوموف و یادداشت‌هایش افتاد.

شور خفته برخاست و او را به هیجان آورد. در طول هفت هفته تمام، بی‌وقفه نوشت. آن قدر می‌نوشت که بیهوش می‌شد. تقریباً کار را به پایان رسانده بود و فقط دو سه روز دیگر لازم داشت تا آن را تمام کند که در اثر جروبحث با یک کالسکه‌چی، چنان عصبانی شد که نوشته‌هایش را جمع کرد و از نوشتن دست کشید. آن چنان احساس بی‌زاری می‌کرد که حتی مایل نبود کوچک‌ترین حرفی دربارهٔ نوشته‌هایش به میان آید. خوشبختانه بخش اساسی رمان را نوشته بود. پس از بازگشت به سنت پترزبورگ عصبانیتش فروکش کرد و توانست آن را کامل کند و به چاپ برساند.

انتشار رمان ایلوموف عکس‌العمل‌های گوناگون و متضادی را در مراکز ادبی روسیه برانگیخت. ضد دموکرات‌ها به بحث با یکدیگر می‌پرداختند و این پرسش را مطرح می‌کردند که آیا باید ایلوموف را

اثری ضعیف و بی ارزش قلمداد کنند و یا این که برعکس، در رؤیاهای ابلوموف دنبال نوعی زندگی ایده آل بگردند. برای دموکرات ها این رمان خصوصاً به مثابه انتقادی از رژیم، و ابلوموف نمونه کاملی از یک آریستوکرات فاسد بود؛ با وجود این، جنبه های مثبت ابلوموف دموکرات ها را هم دچار اختلاف نظرهایی می کرد. تولستوی و گورکی با اشتیاق فراوان از این رمان ستایش کردند و آن را اثری هنری، ناب و ماندگار نامیدند. موفقیت این رمان در محافل ادبی و روشنفکری کم نظیر بود. حتی کسانی که از اطلاع و دانش عمومی کمتری برخوردار بودند، بی وقفه در مورد ابلوموفیسم^۱ صحبت می کردند.

استقبالی این چنین گسترده و غیرمنتظره، گنجاروف را دگرگون کرد و شور و اشتیاق او به نوشتن را افزود. در سال ۱۸۷۰ رمان دیگری نوشت تحت عنوان آبکنک، اما از آن پس رفته رفته از دنیای ادبیات فاصله گرفت و در سال ۱۸۹۱ دارفانی را وداع گفت.

گنجاروف زندگی خود را همواره زیر سایه ابلوموف گذرانده است. اگرچه خود او در جهان ادبیات، حتی در روسیه هم کم کم به فراموشی سپرده شده است، اما تصویر ابلوموف، قهرمان تنبل، گوشه گیر، ساده لوح و در عین حال خوش قلب رمان او، همچنان زنده و از شهرت بیشتری نسبت به خود نویسنده برخوردار است.

ایزابیل کولیچ^۲